

بررسی فقهی و حقوقی جرم سَبُّ النَّبِيِّ*

دکتر عباس زراعت

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

E - mail: A - zeraat @ kashn u. ac. ir

چکیده

جرم «سَبُّ النَّبِيِّ» یکی از جرائم قراردادی است که در حقوق جزای اسلامی مطرح است. بنابراین برای آشنایی با احکام این جرم گریزی از مراجعه به منابع شرعی و به خصوص روایات صادره از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نمی‌باشد. قانون‌گذار به تبعیت از منابع مزبور، مجازات اعدام را برای این جرم پیش‌بینی کرده است. اما توضیحی در مورد عناصر عمومی و اختصاصی جرم «سَبُّ النَّبِيِّ» ارائه نمی‌دهد. ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی که مستند قانون جرم موصوف می‌باشد دامنه این جرم را به مواردی همچون اهانت به مقدسات اسلام، اهانت به هر یک از انبیاء، اهانت به ائمه طاهرين (ع) و اهانت به حضرت فاطمه (س) تسری داده است و این در حالی است که این موارد حتی در کتابهای فقهی نیز به درستی تعریف نشده است. و با توجه به جدید بودن این جرم که پس از انقلاب اسلامی به تأسی از منابع شرعی وارد قانون مجازات اسلامی گردیده است، کتابهای حقوقی هم آن گونه که شایسته و ضروری است به آن نپرداخته‌اند. بنابراین بحث درباره احکام مختلف جرم «سَبُّ النَّبِيِّ» یکی از بحثهای مغفول در حقوق جزاست و نیازمند تحقیق و پژوهش فراوان می‌باشد. امید می‌رود این مقاله گامی کوتاه در این زمینه به حساب آید.

کلیدواژه‌ها: سَبُّ النَّبِيِّ، سَبُّ مَعْصُومِينَ، سَبُّ پیامبران، ارتداد، ادعای

پیامبری، سب حضرت فاطمه (س).

درآمد

ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیق‌طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» در این ماده به جرم «سبّ النبی» اشاره گردیده؛ اما در این جا و مواد قانونی دیگر هیچ توضیحی در مورد عناصر جرم مذکور و تعریف آن ارائه نشده است؛ حال آنکه پیش بینی مجازات اعدام برای این جرم که شدیدترین مجازاتهای قانونی است، ضرورت تعریف و توضیح آن را دو چندان می‌سازد. از آنجا که جرم «سبّ النبی» از جرائم اختصاصی حقوق کیفری اسلام است، طبیعتاً باید برای شناخت احکام آن به سراغ منابع شرعی رفت؛ همچنانکه اصل ۱۶۷ قانون اساسی راهکار لازم را اینگونه ارائه داده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدون از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» این تکلیف در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز اینگونه بیان شده است: «رأی دادگاه باید مستدلّ و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و دادگاهها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.» بنابراین تکلیف دادگاهها یعنی مراجعه به منابع شرعی و فتاوی معتبر، روشن است؛ اما می‌دانیم که منابع شرعی درباره بسیاری از احکام فقهی و حقوقی به شدت متفاوت است و در یک موضوع، ممکن است روایات متعارض یا فتوای مختلف وجود داشته

باشد و حتی محتمل است نسبت به دو حکم متناقض، ادعای اجماع شده باشد. در این صورت تنها قاضی مجتهد توان به دست آوردن حکم از منابع شرعی را دارد و قاضیان دیگر چنین توانی ندارند؛ پس انجام تحقیقی در این زمینه بسیار ضروری است، تا قاضیان و حقوق دانان با منابع شرعی و دیدگاههای مختلف فقهی آشنا شوند و آنچه در این نوشتار ارائه گردیده، تلاشی در همین جهت است. در این زمینه تعیین مصادیق جرم «سبّ النبی» مهم ترین موضوعی است که باید مورد بررسی قرار گیرد؛ تا چنانچه شکایتی با این عنوان در دادگاه مطرح گردید، دادرس بتواند شمول این عنوان مجرمانه را نسبت به موضوع مطرح شده تشخیص بدهد که البته اگر چه این امر تا حدودی مانع استنباطهای شخصی دادگاهها از این عنوان مجرمانه می شود، اما باز هم باب آن را به کلی نمی بندد؛ زیرا منابع شرعی که آنها هم دچار تشکّات اند و دکتترین فقیهان و حقوق دانان، منابع اصلی حقوق جزا به شمار نمی روند. پس کاملاً ضروری است که قانون گذار برای پرهیز از هر گونه استفاده ناروا از این عنوان مجمل، به تعریفی قانونی از آن پردازد و به احکام اصلی آن، لباس قانونی ببوشاند. مستندات شرعی جرم سبّ النبی، معنای آن، مصادیق سبّ النبی، رابطه این جرم با ارتداد و پاره‌ای احکام دیگر، مواردی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است.

مستندات شرعی سبّ النبی

سبّ پیامبر (ص) از جمله جرائمی است که گرچه فقیهان آن را جزو حدود به شمار نیاورده‌اند اما اتفاق نظر دارند که مرتکب این جرم باید کشته شود و مهمترین مستند ایشان روایتهای بسیاری است که در کتابهای حدیث بیان شده است و در فرازهایی از قرآن مجید نیز پیامبر اسلام، مورد تکریم و تمجید قرار گرفته که به صورت ضمنی بر حرمت دشنام و اهانت نسبت به پیامبر دلالت می کند. افزون بر این دلیل عقلی هم برای این حکم بیان شده است: «وجوب قتل سب کننده پیامبر (ص) یک حکم

عقلی است؛ زیرا نظام صحیح عقیدتی و دینی اسلام که موجب رفاه بشر است، متوقف بر شخصیت پیامبر و احترام وی نزد مردم است؛ بنابراین اهانت به پیامبر معنایش آن است که پایه‌های رفاه بشری فرو می‌ریزد و این کار بدتر از کشتن دیگری است؛ زیرا کشتن یک فرد فقط سعادت همان فرد را متزلزل می‌کند، اما اهانت به پیامبر (ص) شروع به نابودی سعادت کل بشر است» (شیرازی، ۱۳۸۶/۱۷). فاضل هندی (۲/۴۱۵) در این باره می‌نویسد: «سابّ النبی کشته می‌شود چون کافر است و دین و پایه‌های آن را تضعیف می‌کند.»

وجود پیامبر گرامی اسلام (ص) همچون وجود خداوند از نظر اسلام، مقدس است و اگر اهانت به پیامبر (ص) با عنوان مجرمانه خاصی در قانون پیش‌بینی نمی‌شد، مشمول همان عنوان کلی «اهانت به مقدسات اسلام» قرار می‌گرفت؛ اما همانگونه که گفته شد، این جرم در قانون، عنوان خاصی دارد و پیش‌بینی این عنوان متأثر از روایتهای بسیاری است که در کتابهای روایی وجود دارد و در ضمن مباحث آینده به برخی از آنها اشاره می‌کنیم و در اینجا نیز چند روایت بیان می‌شود:

حسن بن علی و شا گوید از امام ابوالحسن (ع) شنیدم که می‌فرمود: «شخصی در زمان جعفر بن محمد (ع) به پیامبر (ص) دشنام داد؛ پس حاکم مدینه مردم را جمع کرد و امام صادق (ع) نیز که در حالت بیماری بود و ردائی بر تن داشت، در میان حاضران بود. حاکم مدینه، امام را در صدر مسجد جای داده و به او اجازه تکیه دادن داد و به جمعیت گفت که نظر شما در مورد حکم این مرد چیست؟ عبدالله بن حسن و حسن بن زید و دیگران گفتند که باید زبانش قطع شود. حاکم نظر ربیعۃ الرأی را جویا شد و او گفت که باید ادب شود. امام صادق (ع) فرمود: سبحان الله آیا میان رسول خدا و اصحاب او تفاوتی نیست؟ (کلینی، فروع کافی، ۲۶۶/۷ - ۲۶۹؛ طوسی، تهذیب، ۱۴/۱۰ - ۱۵).

سهل بن زیاد از علی بن اسباط از علی بن جعفر روایت کرده است که برادر امام

موسی کاظم (ع) به من گفت: نزد پدرم بودم که فرستادهٔ زیاد بن عبیدالله حارثی، حاکم مدینه پیش او آمد و به او گفت: حاکم با شما کار دارد. پدرم به سبب بیماری عذر خواست؛ اما فرستادهٔ او بازگشت و گفت که حاکم درب مقصوره را برای نزدیک شدن راه باز کرده است. پس پدرم بلند شد و با کمک من نزد حاکم رفتیم؛ در حالی که همگی فقیهان مدینه نزد او بودند و در دست حاکم، استشهادیه‌ای علیه مردی وجود داشت که به پیامبر دشنام داده بود. حاکم گفت: به این استشهادیه نگاه کن و نظر خود را در مورد آرای فقیهان بیان کن. امام (ع) خطاب به حاضران گفت: نظر ما چیست؟ آنان گفتند که ادب می‌شود و تازیانه می‌خورد و تعزیر می‌گردد و زندانی می‌شود. امام (ع) پرسید: چنانچه کسی یکی از اصحاب پیامبر را دشنام بدهد، حکمش چیست؟ گفتند، همین حکم را دارد. امام (ع) فرمود: آیا میان پیامبر و دیگران تفاوتی نیست؟ حاکم به امام (ع) گفت: ای ابو عبدالله اینها را رها کن! اگر می‌خواستیم به نظر این گروه عمل کنیم، دنبال شما نمی‌فرستادم. امام (ع) فرمود: «پدرم به من خبر داد که رسول خدا فرمود: هر کس بشنود که دیگری مرا بدگویی می‌کند، بر او واجب است که دشنام دهنده را بکشد و نیازی به مراجعه به حاکم نیست و حاکم نیز اگر به او مراجعه شود، باید دشنام دهنده را بکشد. پس زیاد بن عبیدالله دستور داد که آن مرد را ببرند و بکشند.» این روایت نیز در کتاب معتبر فروع کافی و تهذیب مرحوم شیخ طوسی (همانجاها) بیان شده است که قرینهٔ اعتبار آن است.

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: مردی از قبیله هذیل به پیامبر (ص) دشنام داد و این خبر به پیامبر (ص) رسید. پیامبر (ص) فرمود: چه کسی این مرد را به سزای عمل خود می‌رساند؟ دو نفر از انصار بلند شدند و اعلام آمادگی کردند. این دو نفر حرکت کردند تا به محل زندگی آن مرد رسیدند و پس از سؤال و جواب، وقتی او را شناسایی کردند بر سر او ریختند و گردنش را زدند. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم چنانچه شخصی در حال حاضر به پیامبر (ص) دشنام

دهد حکمش چیست؟ امام (ع) فرمود: «اگر بر جان خودت ترسناک نیستی، او را بکش» (همانجاها) راویان این روایت عبارتند از: علی بن ابراهیم و پدرش، حماد بن عیسی و ربیع بن عبدالله. این روایت در فروع کافی و تهذیب شیخ طوسی بیان شده است که اماره اعتبار آن است و مرحوم فاضل هندی آن را روایت حسن دانسته است. روایات شرعی، حکم سبّ النبی را به مواردی همچون انکار فضیلت پیامبر (ص) نیز تسری داده اند مطر بن ارقم گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: عبدالعزیز بن عمر نزد من فرستاد و زمانی که پیش او رفتم دیدم که دو تن نزد اویند و یکی از آن دو چهره دیگری را زخمی کرده است. عبدالعزیز گفت: نظر شما درباره این دو تن چیست؟ پرسیدم مگر چه گفته اند؟ پاسخ داد یکی از آن دو گفته است که پیامبر (ص) فضیلتی بر هیچ یک از بنی امیه از نظر حسب ندارد و دیگری گفته است که پیامبر (ص) در همه خوبی‌ها بر همه مردم برتری دارد. پس آنکه مدافع پیامبر بوده، خشمناک گردیده و چهره دیگری را زخمی کرده است؛ آیا مجازاتی دارد؟ امام (ص) فرمود: «کسی که گمان می کند شخصی از نظر فضیلت مانند پیامبر (ص) است باید کشته شود» (همانجا). راویان این روایت عبارتند از: محمد بن یعقوب، ابن یحیی، احمد بن محمد بن عیسی، ابن محبوب و یونس بن یعقوب. ذکر این روایت در فروع کافی و تهذیب شیخ طوسی نیز قرینه‌ای بر اعتبار آن است. اما صاحب جواهر (۴۳۹/۱) گوید من فقیهی را نیافتم که بر اساس این روایت فتوا داده باشد که این امر موجب سستی روایت می شود. در این روایت و روایتهای دیگر میان این امر که گوینده این نظر را به عنوان مخالفت با اسلام و پیامبر (ص) بیان کرده باشد یا به عنوان یک نظر علمی تفکیکی صورت نگرفته است؛ بنابراین در بحث‌های علمی نیز اگر کسی برخی از فضیلت‌های مشهور پیامبر (ص) را انکار کند مثلاً بگوید پیامبر (ص) معصوم نبوده و یا زمانی بت می پرستیده است یا علم غیب نداشته است یا در برخی موارد دچار اشتباه شده است، بر حسب ظاهر این روایات باز هم مشمول عنوان «سبّ النبی» خواهد بود

اما این بحث نیاز به تأمل و دقت بیشتری دارد. در قرآن مجید مجازات دنیوی برای سبّ پیامبر (ص) وجود ندارد؛ اما آیات بسیاری بر حرام بودن اذیت و آزار وی وجود دارد که سبّ پیامبر (ص) نیز از مصادیق آزار پیامبر (ص) است. در قرآن کریم آمده است: «آنان که رسول خدا را اذیت می‌کنند به عذابی دردناک دچار خواهند شد» (توبه/۶۱). نیز می‌فرماید: «کسانی که خداوند و پیامبرش را اذیت کنند لعنت خدا در دنیا و آخرت بر آنها باد و خدا عذابی خوارکننده برای ایشان مهیا کرده است» (احزاب/۵۷). مفسران، اذیت و آزار پیامبر را منحصر در همین مورد خاص یعنی موردی که منافقان، پیامبر را «اُذُن» نامیده‌اند نمی‌دانند (صادقی، ص ۱۹۴) همانگونه که اذیت و آزار پیامبر (ص) در این دو آیه هم به صورت مطلق بیان گردیده و ناظر به نوع خاصی از اذیت و آزار نیست؛ اما اشکالی که در اینجا ممکن است مطرح شود آن است که اذیت و آزار یک شخص معمولاً به اذیت و آزار جسمی وی اطلاق می‌شود و این در صورتی امکان دارد که شخص مورد اذیت و آزار زنده باشد، حال آنکه پیامبر اسلام (ص) در قید حیات نیست تا اذیت و آزار شود. پس موضوع این آیه در زمان کنونی منتفی است و حتی این مطلب را در مورد اذیت و آزار روحی هم می‌توان بیان کرد؛ زیرا از نظر عرف هنگامی اذیت و آزار روحی کسی امکان دارد که زنده باشد و روح او از اذیت و آزار رنج ببرد. این اشکال را به صورتهای مختلفی می‌توان پاسخ داد: از جمله اینکه اولاً ما که قائل به معاد هستیم، روح مردگان را زنده می‌دانیم و مرگ جسمانی هرگز موجب مرگ روحانی نمی‌شود؛ به خصوص که بر پایه اعتقاد ما روح ائمه اطهار ناظر بر رفتار و کردار مسلمانان است و سخنان ایشان را می‌شنود و رفتارشان را می‌بیند و ممکن است از این رفتار و گفتار، آزرده شود؛ ثانیاً شخصیت پیامبر (ص) یکی از مقدسات اسلامی است که دشنام او به منزله دشنام به همه مسلمانان است و این دشنام موجب اذیت و آزار مسلمانان خواهد بود؛ ثالثاً دشنام به پیامبر خدا دشنام به خداست که گناهی نابخشودنی است؛ رابعاً قرآن مجید کتابی آسمانی با احکامی ابدی

است، پس حرمت دشنام به پیامبر (ص) را که یکی از مصادیق اذیت و آزار است برای همه زمانها بیان کرده است. در آیه ۱۰۷ سوره انعام سبّ خداوند بیان شده است: «به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند دشنام ندهید؛ تا آنان هم با دشمنی و نادانی به خدا دشنام دهند». در این آیه دشنام به کفار و بتهای مورد پرستش ایشان نهی شده است؛ اما نه به جهت اینکه دشنام به آنان ناپسند است بلکه از این باب که مقدمه حرام است؛ زیرا وقتی دشنام به بتها داده شد کافران نیز مقابله به مثل کرده و به خدا دشنام می‌دهند که عملی حرام و ناپسند است. علامه طباطبایی (۳۴۳/۷) در ذیل این آیه روایتی را بیان می‌کند که در آن دشنام به اولیای خدا هم دشنام به خدا دانسته شده است و از این جهت شامل دشنام به پیامبر (ص) نیز می‌شود: «در تفسیر عیاشی از عمرو طیالسی آمده است که از امام صادق (ع) درباره این آیه پرسیدم. امام (ع) فرمود: ای عمرو آیا دیده‌ای کسی به خداوند دشنام بدهد؟ گفتم: فدایت گردم، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام (ع) فرمود: کسی که ولی خدا را دشنام دهد خدا را دشنام داده است».

معنا و مفهوم سبّ

سبّ در لغت به معنای دشنام دادن، نفرین کردن و اهانت است (معین، ذیل واژه) و به معنای دشنام سخت و دردناک نیز آمده است. نویسنده کتاب *ترمینولوژی حقوق* (۲۱۲۸/۳) سبّ را چنین تعریف کرده است: «سبّ یعنی دشنام و بدگویی با جملات انشایی و آن عبارت است از ذکر الفاظ یا نوشته‌های ناخوش به کسی به قصد تحقیر و اهانت به صورت هجو و غیر آن. جرم است و مجرم را سبّ گویند. از بزه‌های ضد شرف و عرض است. مجنی علیه را مسبوب گویند شتم نیز سبّ است. سبّ از مصادیق ایذاء است. سبّ نبی، کبیره است». گفته‌اند که سبّ اخص از توهین است (همانجا) اما به نظر می‌رسد سبّ، مترادف با توهین لفظی یا کتبی است (زراعت، ۴۹۴/۲). سبّ در زبان فرانسه معادل واژه (Injoure) و در زبان انگلیسی،

معادل واژه‌های *Injurg*، *insult*، *wrong*، *curse* و *Vilification* است (بروخیم، ص ۲۹۳؛ کریمی، ص ۱۱۳؛ موریس نخله، ص ۹۲۵). همچنین در تعریف سبّ گویند: «سبّ به معنای دشنام و سباب به معنای مشاتمه و سبّ به معنای کسی است که دشنام می‌دهد و سبّ به معنای قطع کردن هم آمده است. اصل سبّ به معنای عیب است.» (اسماعیل بن عباد، ۲۵۴/۸). البته در اینجا هر سبّ و دشنامی مورد نظر نیست بلکه دشنام به پیامبر «سبّ النبی» مورد نظر است برای آگاهی از معنای آن لازم است موارد زیر مورد بررسی قرار گیرد: وجوه اشتراک سبّ النبی و اهانت ساده، تفاوت‌های سبّ النبی و اهانت و گستره سبّ النبی.

۱) وجوه اشتراک سبّ النبی و اهانت

به نظر می‌رسد بسیاری از قواعد و مقررات اهانت در مورد جرم سبّ النبی نیز وجود دارد؛ مثلاً سبّ هم مانند اهانت باید از نظر عرف زمانی و مکانی موجب تخدیش شخصیت معنوی اهانت شونده گردد همانگونه که مجلس شورای اسلامی در استفساریه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۲۵ در روزنامه رسمی به چاپ رسید بر این نکته تأکید کرده است: «از نظر مقررات کیفری، اهانت و توهین عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال یا انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص که موجب تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ، توهین تلقی نمی‌گردد». شباهت دیگری که میان اهانت و سبّ النبی وجود دارد و در ادامه مقاله درباره آن توضیح بیشتری خواهیم داد، آن است که عنصر مادی این دو جرم معمولاً یکسان است یعنی سبّ النبی با همان الفاظی محقق می‌شود که اهانت نیز با آنها قابل تحقق است که البته عرف متشرعه میان شخصیت معنوی پیامبر (ص) و شخصیت معنوی سایر اشخاص، تفاوت قائل است.

۲) تفاوت‌های جرم سبّ النبی با اهانت

جرم سبّ النبی اگر چه در بسیاری از قواعد عمومی شبیه اهانت است، اما تفاوت‌هایی نیز با اهانت دارد از جمله اینکه در جرم اهانت هر فردی ممکن است مورد اهانت قرار گیرد؛ در حالی که اهانت شونده در جرم سبّ النبی منحصر در پیامبر اسلام (ص) و افراد خاص دیگری است، بنابراین جرم سبّ النبی از جهت فرد اهانت شونده اخص از جرم اهانت است. تفاوت دیگر سبّ النبی و اهانت در مجازات آن است که در ماده ۵۱۳ بیان شده و این تفاوت بسیار است. در مورد قصد مرتکب، ابهام وجود دارد؛ زیرا در جرم اهانت گفته شده است که این جرم، از نظر عنصر معنوی، علاوه بر سوء نیت عام به سوء نیت خاص هم نیاز دارد که همان قصد تحقیر و کوچک کردن دیگری است اما در مورد اهانت به پیامبر (ص) از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که حتی اگر چنین سوء نیتی هم وجود نداشته باشد، جرم سبّ النبی محقق می‌شود، بنابراین کسی حق ندارد در مقام اثبات اینکه پیامبر، مبعوث از سوی خدا نیست او را یک فرد عادی تلقی کند یا برای اثبات اینکه آنچه در قرآن آمده است ذهنیات شخص پیامبر است او را متهم به دروغگویی کند. در این موارد ممکن است متهم ادعا کند که واقعاً قصد تحقیر پیامبر و اهانت به وی را نداشته است بلکه به قصد اثبات یک مسأله علمی، چنین سخنی را گفته است اما آیا می‌توان ادعای او را که حتی ممکن است با قرینه‌ها و دلایلی همراه باشد پذیرفت یا اینکه این جرم، یک جرم صرفاً مادی است که نیازی به احراز سوء نیت مرتکب ندارد؟ این بحث، بسیار دقیق و حساس است. از یک سو نباید به افراد اجازه داده شود در سایه نقد و بررسی مقدسات و احکام ضروری اسلامی، هر چه که می‌خواهند بگویند و لو اینکه به قیمت اهانت به مقدسات دینی باشد و از سوی دیگر نباید افرادی را که واقعاً قصد اهانت به پیامبر و ائمه را ندارند و دچار شبهه شده‌اند یا صرفاً بحث علمی می‌کنند به مجازات سخت اعدام محکوم کرد. آنچه که احتمال دوم را تقویت می‌کند آن است که واژه (سب) ظهور در الفاظ توهین‌آمیزی دارد که قصد توهین نیز در آنها نهفته باشد و البته کسی که قصد توهین

نداشته باشد هرگز در بحث علمی خود، چنین واژه‌هایی را نیز بکار نمی‌برد. همچنین این احتمال را می‌توان با قواعد مسلمی همچون قاعده احتیاط در خونها و قاعده درأ الحدّ تقویت کرد.

۳) گستره سبّ النبی

در خصوص اینکه سبّ النبی در قالب الفاظ خاصی صورت می‌گیرد یا هر گونه دشنام یا اهانتی را شامل می‌شود، تصریحی در نوشته‌های فقهی وجود ندارد بلکه فقیهان معمولاً بلافاصله پس از بیان این جرم به ذکر احکام و مجازات آن می‌پردازند بدون اینکه الفاظ اهانت را مشخص نمایند، اما از مجموع این نوشته‌ها دو احتمال زیر به ذهن خطور می‌کند.

احتمال نخست آن است که سبّ النبی در قالب هر لفظ اهانت‌آمیز و دشنامی محقق شود بنابراین برای تشخیص اینکه جرم سبّ النبی به وقوع پیوسته است یا خیر باید دید الفاظ بکار برده شده موجب تحقیر شخصیت پیامبر (ص) گردیده است یا نه؟ معنای لغوی سبّ، این احتمال را تأیید می‌کند زیرا سبّ به هر دشنام و ناسزائی اطلاق می‌شود. همچنین ظاهر کلام فقها آن است که به معنای لغوی سبّ اکتفا کرده و آن را به صورت مطلق بیان نموده‌اند بنابراین سبّ النبی همان اهانت به پیامبر (ص) است و همانگونه که این سبّ، نسبت به سایر افراد موجب توهین می‌شود در مورد پیامبر (ص) نیز سبب توهین است و از این جهت تفاوتی میان اهانت ساده و سبّ النبی نمی‌باشد و حتی قبلاً دیدیم که در برخی روایتها، انکار فضیلت پیامبر (ص) نسبت به دیگران از مصادیق سبّ پیامبر به حساب آمده است.

احتمال دیگر آن است که مصادیق سبّ النبی مترادف با دشنام‌هایی باشد که به کذب پیامبر (ص) بینجامد. قرینه‌ای که این احتمال را تقویت می‌کند آن است که تقریباً

جملگی فقیهانی که متعرض مسأله سبّ النبی شده‌اند، آن را در ضمن مبحث قذف بیان کرده‌اند و این نشان می‌دهد که سبّ النبی یکی از مصادیق قذف است، زیرا قرینه بیان این مسأله در ضمن مبحث قذف، موجب انصراف اطلاق واژه سبّ به قذف می‌شود. به نظر می‌رسد احتمال نخست، مقبول‌تر باشد؛ زیرا در روایات و نیز سخنان فقیهان واژه سبّ به صورت مطلق به کار می‌رود و هیچ یک از فقیهان آن را بر قذف حمل نکرده‌اند، بلکه معنای لغوی آن که دشنام است مورد نظر بوده است. همچنین بیان این مسأله در ضمن مبحث قذف، تحت تأثیر تبویب احادیث در کتابهای روایی است؛ با این توضیح که کتابهای مشهور حدیث، روایات سبّ النبی را در ضمن مبحث قذف بیان کرده‌اند و فقیهان پیشین به همان ترتیب، مباحث کتابهای خود را تنظیم کرده‌اند و کتابهای فقهی بعدی نیز به شرح کتابهای قبلی پرداخته‌اند بنابراین ذکر مسأله «سبّ النبی» در ضمن بحث قذف موجب انصراف آن به قذف نمی‌شود. مضافاً این که فقیهان اهل سنت آن را ضمن بحث ارتداد آورده‌اند. همچنین در برخی روایتها، انکار امامت امام معصوم (ع) به عنوان سبّ محسوب شده است و حتی در روایت آمده است که سبّی بالاتر از این کلام نیست. این روایت را صاحب وسائل الشیعه (حر عاملی، ۴۶۰/۱۸) از کتاب رجال محمد بن عمر کشی (ص ۲۹۹) نقل می‌کند و روایان آن عبارتند از: محمد بن قولویه، سعد بن عبدالله، محمد بن عبدالله مسمعی و علی بن حدید. بنابراین نتیجه می‌گیریم که هر گونه اهانتی به پیامبر (ص) مشمول عنوان سبّ النبی و مجازات آن اعدام است و این عنوان مجرمانه، قالب و لفظ خاصی ندارد؛ بلکه آنچه که در اینجا ملاک تشخیص (سبّ النبی) است، تحقق اهانت نسبت به پیامبر (ص) یا ائمه معصومین (ع) است.

سبّ دیگر پیامبران

در مورد اینکه منظور از نبی در عنوان مجرمانه «سبّ النبی» پیامبر اسلام است، یا

اطلاق آن شامل پیامبران دیگر نیز می‌شود، دو روایت متفاوت وجود دارد: در روایتی که فضل بن حسن طبرسی از امام رضا (ع) نقل نموده و آن را به پیامبر (ص) نسبت داده است، چنین می‌خوانیم: «هر کس پیامبری را سبّ کند کشته می‌شود و هر کس صحابی پیامبری را سبّ کند تازیانه می‌خورد» این روایت را صاحب وسائل الشیعه (همانجا) از نسخه خطی صحیفه الرضا نقل کرده است که کتاب معتبری است.

اما شیخ طوسی (المبسوط، ۱۵/۱۸) روایت دیگری را که مضمون آن مخالف مضمون روایت نبوی است، بدین صورت بیان کرده است: «بر هر شخصی که حضرت داود را قذف کند، صد و شصت تازیانه می‌زنم. تازیانه قذف پیامبران، یکصد و شصت تازیانه است».

فقیهان نیز با توجه به اختلافی که در روایات وجود دارد، دچار اختلاف نظر شده‌اند. گروهی از ایشان اعتقاد دارند پیامبران دیگر نیز همچون پیامبر اسلام، مبعوث از سوی خداوند هستند؛ بنابراین از جهت وجوب احترام و تقدیس ایشان، تفاوتی میان پیامبر اسلام و آنان نیست و سبّ همه آنها مستوجب اعدام و قتل است (ابن زهره، ۲۰۴/۲۳).

گروه دیگری از فقیهان ضمن تقویت نظریه قتل سبّ کننده سایر پیامبران، این مجازات را به جهت ارتداد سبّ کننده لازم می‌دانند نه به جهت مجازات قتلی که در هر صورت باید اعمال شود (شهید ثانی، ۱۴۹/۹). اگر این نظریه، صحیح باشد پس دیگر احکام ارتداد نیز باید در اینجا رعایت شود؛ مثلاً به محض شنیدن سب نمی‌توان سبّ کننده را کشت بلکه باید دادگاه حکم به قتل بدهد و نیز در برخی موارد توبه سبب سقوط مجازات خواهد بود.

ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز واژه (نبی) را به صورت مطلق بکار برده و از ظاهر آن چنین استنباط می‌شود که جملگی پیامبران را شامل می‌شود؛ اما پیش از آن عبارت (انبیای عظام) را بیان کرده و ممکن است این شبهه به وجود آید که منظور

قانون‌گذار از واژه (نبی) پیامبران اولوالعزم هستند، اما به نظر می‌رسد که صفت «عظام» در معنای لغوی خود یعنی بزرگ و عالی مقام به کار رفته است. بنابراین شامل تمامی پیامبرانی می‌شود که نبوت و پیامبری آنان محرز و مسلم باشد. ممکن است گفته شود که اگر اهانت به همه پیامبران، مشمول عنوان «سبّ النبی» باشد، بنابراین می‌توان حالتی را تصور کرد که اهانت به پیامبران، سبّ النبی نباشد. این ایراد، قابل تأمل است که در محل خود به توضیح آن می‌پردازیم.

اگر کسی به خدا دشنام بدهد، به نظر می‌رسد که از مصادیق اهانت به مقدسات اسلام باشد؛ اما برخی از فقیهان حکم آن را مانند حکم سبّ النبی دانسته‌اند: «مقتضای قاعده آن است که سبّ خدا به طریق اولی، مانند سبّ پیامبر باشد همانگونه که مدعی الوهیت مانند مدعی نبوت است» (شیرازی، ۴۰۶/۸۷). این ادعا از این جهت که دشنام دهنده به خدا اصولاً نباید از مجازات کمتری نسبت به دشنام دهنده پیامبر برخوردار باشد، منطقی است؛ اما با ظاهر ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی سازگاری ندارد.

سبّ امامان معصوم

در بخشی از ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر کس به هر یک از ائمه معصومین (ع) اهانت نماید اگر مشمول حکم سبّ النبی باشد اعدام می‌شود.» از ظاهر این عبارت چنین استنباط می‌شود که اهانت به امامان معصوم هم ممکن است مشمول عنوان مجرمانه «سبّ النبی» قرار گیرد و هم ممکن است مشمول آن قرار نگیرد. بنابراین بررسی هر یک از این دو مورد و شرایط آنها لازم است؛ اما پیش از آن بایستی دیدگاه فقیهان در این زمینه، معلوم شود.

در مورد جواز یا عدم جواز قتل کسی که به یکی از امامان معصوم اهانت می‌کند، دو دسته روایت وجود دارد: یک دسته روایتی که قتل را جایز می‌دانند، مانند روایت صحیح هشام بن سالم که گوید از امام صادق (ع) در مورد شخصی پرسیدم که به

حضرت علی (ع) دشنام می دهد و امام می فرمود: «خونش مباح است مشروط بر اینکه امکان برائت او وجود نداشته باشد.» همچنین وی می گوید، از امام (ع) در مورد شخصی پرسیدم که به وی اهانت می کند. امام فرمود: «آیا به حضرت علی (ع) نیز اهانت شده است؟ پاسخ دادم، آن را می گوید و آشکار می کند. امام فرمود متعرض او نشو.» (حر عاملی، ۴۶۱/۱۸). راویان این روایت عبارتند از: محمد بن یعقوب، محمد بن یحیی، احمد بن محمد، علی بن حکم و هشام بن سالم. این روایت در کتاب فروع کافی و تهذیب شیخ طوسی هم بیان شده است که قرینه ای بر اعتبار آن است، به نظر فاضل هندی در کشف اللثام (۴۱۵/۲)، این روایت بر حرمت خون چنین شخصی دلالت ندارد؛ بلکه اعم از آن است. در این روایت ظاهراً میان اهانت به علی (ع) و امامان دیگر تفکیک شده و تنها اهانت به علی (ع) مستوجب قتل دانسته شده است؛ اما فقیهان فراز آخر روایت را حمل بر تقیه کرده اند. همچنین علی بن حدید گوید: شخصی از امام هفتم پرسید: حکم کسی که امامت وی را انکار کند چیست؟ امام فرمود: «لعنت خدا بر او باد، لعنت خدا بر او باد، لعنت خدا بر او باد. خداوند گرمای آهن را به او بچشاند و به سخت ترین شکل هلاک کند.» راوی گوید: از امام پرسیدم: آیا خون چنین کسی مانند خون کسی که پیامبر را سبّ می کند مباح نیست؟ امام فرمود: «به خدا خون او برای تو و هر کس که آن را بشنود مباح است.» راوی گوید: سؤال کردم آیا عمل او سبّ شما نیست؟ امام (ع) فرمود: «این شخص، خدا و پیامبر و پدرانم و مرا سب کرده است و هیچ سبّی بالاتر از این نیست» (همانجا).

در روایت دیگری آمده است که ابوالصباح گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم ما همسایه ای داریم که به حضرت علی (ع) بدگویی می کند؛ آیا اجازه می دهی او را بکشم؟ امام (ع) فرمود: «آیا این کار را انجام می دهی؟» گفتم، آری اگر اجازه بدهی به کمین او می نشینم و او را می کشم امام (ع) فرمود: «ای ابو الصباح، این قتل است و پیامبر (ص) از ارتکاب قتل نهی کرده است» (حر عاملی، ۴۰۶/۱۹). راویان این روایت

عبارتند از: محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم و پدرش و ابن محبوب. این روایت در کتاب فروع کافی (۳۷۵/۷) هم بیان شده است، اما در سلسله راویان به فرد ناشناسی هم اشاره گردیده است، که موجب سستی روایت می‌شود.

محقق نجفی در مورد این روایت چنین آورده است: «این روایت، ضعیف است و ضعف آن را چیزی جبران نمی‌کند و می‌توان آن را حمل بر این نمود که امام (ع) ترس از به خطر افتادن جان پرسشگر داشته باشد، یا اینکه او مرتکب قتل شخص بی‌گناهی شود، چرا که آن شخص تصمیم جدی به قتل همسایه خود داشته است» (نجفی، ۴۳۶/۴۱).

فقیهان دیگر نیز به اتفاق، سبّ یکی از امامان معصوم (ع) را در حکم سبّ پیامبر (ص) دانسته‌اند (فاضل هندی، ۴۱۵/۲) و نسبت به آن هیچ تردیدی نشده است بنابراین ابهامی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر سبّ امامان معصوم (ع) حکم سبّ النبی است چرا ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی آن را به صورت قطعی بیان نکرده و مقرر داشته است: «اگر سب ائمه (ع) مشمول حکم سبّ النبی باشد مجازات آن اعدام است». در اینجا دو احتمال را می‌توان مطرح کرد:

یک احتمال آن است که این بخش از ماده، مربوط به سبّ امامان معصوم (ع) نیست؛ بلکه قبل از آن، اهانت به چند چیز بیان شده است: اهانت به مقدسات اسلام، اهانت به انبیای عظام، اهانت به حضرت فاطمه (ع) و اهانت به ائمه طاهرين، که همه این موارد مشمول عنوان «سبّ النبی» نیست، بلکه سه مورد اخیر، عنوان سبّ النبی دارد. بنابراین منظور این بخش از ماده ۵۱۳ آن است که اگر موضوع اهانت، انبیای عظام یا حضرت فاطمه (س) یا ائمه طاهرين (ع) باشند مجازات آن، قتل است. این احتمال با ظاهر روایات و فتوای فقیهان سازگار است، اما با ظاهر ماده ۵۱۳ سازگاری ندارد؛ زیرا از ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که هر یک از اهانت‌های چهارگانه ممکن است عنوان «سبّ النبی» پیدا کند و ممکن است این عنوان را پیدا نکند.

احتمال دیگر آن است که منظور از این بخش از ماده ۵۱۳ آن است که اگر شرایط سبّ النبی در هر یک از این چهار مورد فراهم شد، مجازات قتل اعمال می‌گردد؛ مثلاً سبّ کننده باید قصد اهانت داشته باشد و نسبت به آنچه می‌گوید آگاه باشد و اگر این شرایط فراهم نبود، مجازات حبس از یک تا پنج سال اعمال خواهد شد. این احتمال ضعیف است؛ زیرا این شرایط جزء شرایط عمومی است که در هر دو صورت باید وجود داشته باشد.

سبّ حضرت فاطمه (س)

یکی از مصادیقی که به صورت خاص در ماده ۵۱۳ بیان شده، اهانت به حضرت زهرا (س) است و ابهامی که در مورد اهانت به ائمه طاهرين (ع) وجود دارد، در اینجا نیز مطرح است؛ یعنی ظاهر ماده بیانگر آن است که برخی از مصادیق اهانت به حضرت زهرا (س) مشمول عنوان «سبّ النبی» است و برخی از مصادیق آن مشمول چنین عنوانی نیست که برای روشن شدن موضوع، لازم است به منابع شرعی مراجعه شود. تقریباً همه فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که سبّ حضرت زهرا (س) همچون سبّ پیامبر (ص) است و مستوجب قتل؛ زیرا کسی که حضرت زهرا (س) را سبّ کند، گویی پیامبر (ص) را سبّ کرده است: «اختلاف میان فقیهان وجود ندارد که هر کس ائمه (ع) و حضرت فاطمه زهرا را سبّ کند، مانند آن است که پیامبر (ص) را سبّ کرده است و حتی ادعای اجماع محصل و منقول نسبت به آن شده است و دلیلش آن است که ائمه (ع) و حضرت زهرا (س) مانند خود پیامبر (ص) هستند و حکم آنها حکم پیامبر است و همه آنان تابع یک حکم هستند.» (خویی، ۲/۲۶۵).

ملاکی که از مجموع کلام فقیهان به دست می‌آید آن است که خاندان نبوت و امامت از نظر اعتبار معنوی، حکم یکسانی دارند؛ یعنی اهانت به آنان، یک مجازات دارد و منظور از این خاندان، همه معصومین (ع) هستند که شامل پیامبر (ص)، حضرت

زهرا (س) و دوازده امام است.

اگر کسی، به پیامبر و یکی از امامان و حضرت زهرا (س) اهانت کند، قاعده خاصی وجود ندارد که به چند اعدام محکوم می‌شود یا یک اعدام، اما می‌توان گفت چنانچه این اهانتها به صورت جداگانه انجام شده باشد، به اعدامهای مختلف محکوم می‌شود.

سبّ دیگر خویشان پیامبر (ص)

در مورد اینکه آیا سبّ مادر و پدر و فرزند و همسر پیامبر (ص) نیز مانند خود پیامبر (ص) است، اختلاف نظر وجود دارد، گروهی از فقیهان سبّ مادر و فرزند پیامبر را نیز مانند سبّ پیامبر (ص) دانسته و آورده‌اند: «اما سبّ مادر پیامبر نیز مانند سبّ خود پیامبر (ص) است چون مادر پیامبر از خود پیامبر کسب قداست می‌کند و معلوم است که پیامبر متنجس به تنجس جاهلیت نشده است» (سبزواری، ۳۵/۲۸).

گروهی از فقیهان این حکم را منحصر به حضرت زهرا (س) نموده‌اند؛ زیرا در مورد ایشان اجماع وجود دارد (شهید ثانی، ۱۹۴/۹).

گروهی دیگر از فقیهان قذف مادر پیامبر را سبب ارتداد می‌دانند؛ پس اگر مرتد فطری باشد، توبه‌اش قبول نمی‌شود بلکه به قتل می‌رسد و سایر احکام مرتد نیز نسبت به او جاری است (شهید اول، ۴۴۸/۲۳).

گروهی دیگر میان قذف و سبّ، تفصیل داده و قذف آنان را سبّ قتل می‌دانند اما سبّ مادر پیامبر (ص) را در صورتی موجب قتل دانسته‌اند که منجر به سبّ پیامبر (ص) گردد: «قذف حضرت زهرا (س) شاید از این جهت مانند سبّ پیامبر (ص) است که احترام وی همچون احترام فرزندانش واجب می‌باشد ولی سبّ دیگر خویشان پیامبر در صورتی موجب قتل است که عرفاً نام سبّ النبی بر آن صدق نماید وگرنه نمی‌توان آن را در حکم سبّ پیامبر (ص) دانست در مورد قذف عائشه، همسر پیامبر نیز حکم به

ارتداد سبّ کننده داده نشده است» (نجفی، ۴۳۸/۴۱).

برخی نیز الحاق سبّ خویشان پیامبر را به سبّ پیامبر انکار کرده‌اند. جمعی از فقیهان سبّ مادر و دختر پیامبر را در حکم سبّ پیامبر دانسته‌اند و جمعی دیگر سبّ مادر و دختر امام معصوم را مانند سبّ خود امام معصوم دانسته‌اند اما دلیلی بر این ادعا وجود ندارد بلکه اصل آن است که چنین حکمی منتهی باشد و به همین دلیل است که محقق نجفی گفته است: اقامه دلیل برای اثبات برخی از این احکام، مشکل است و همچنین الحاق سبّ اولاد پیامبر و ائمه و همسرانشان و اجداد و جدات ایشان به خود پیامبر و ائمه، مشکل است و حتی می‌توان آن را ممنوع دانست مگر اینکه سبّ ایشان به سبّ پیامبر و امام برگردد (شیرازی، ۸۷/۸۷).

سب و ارتداد

اطلاق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بیانگر آن است که در اعمال مجازات قتل نسبت به مرتکب سبّ تفاوتی ندارد که سبّ کننده، کافر باشد یا مسلمان و این حکم با قواعد عمومی حقوق جزا نیز سازگار است؛ زیرا در اعمال مجازاتهای اسلامی اصل بر آن است که تفاوتی میان کافر و مسلمان وجود نداشته باشد. روایات شرعی نیز مؤید این اطلاق هستند؛ مانند روایت حضرت علی (ع) که آورده است یک زن یهودی به پیامبر ناسزا می‌گفت پس مردی او را خفه کرد و زن مُرد و پیامبر (ص) خون زن را مباح اعلام کرد (نسائی، ج ۷، ص ۱۰۸). در مورد سبّ کننده مسلمان این شبهه حاصل می‌شود که آیا مرتکب با چنین کاری، مرتد می‌شود یا کماکان بر اسلام خود باقی است؟

از ظاهر روایتها و کلمات فقیهان چنین استنباط می‌شود که صرف سبّ کردن موجب ارتداد نمی‌گردد؛ زیرا در این ادله، اعمال مجازات قتل منوط به توبه مرتکب نشده است، حال آنکه قتل مرتد در صورتی که مرتد ملی باشد متوقف بر توبه اوست،

همانگونه که زن را نیز در هر صورت بدون طلب توبه، نمی‌توان کشت.

به نظر می‌رسد در این مسأله باید میان صورتهای مختلف تفصیل داد؛ یعنی نمی‌توان به صورت کلی حکم کرد که سبّ کننده، مرتد است یا مرتد نیست بلکه در برخی موارد ممکن است الفاظ سبّ در حدی باشد که موجب خروج سبّ کننده از اسلام گردد. مثلاً کسی که با نفی نبوت پیامبر، به او توهین می‌کند، یعنی اینکه کافر شده است. در اینجا یک عمل، مصداق دو عنوان مجرمانه خواهد بود که یکی ارتداد و دیگری سبّ النبی است و قواعد عمومی حقوق جزا در اینجا اقتضا می‌کند که مجازات عنوان مجرمانه‌ای اعمال شود که شدیدتر است. اما به نظر می‌رسد می‌توان با استناد به قاعده درأ و احتیاط، این مورد را از مصداق ارتداد دانست؛ یعنی اگر مرتکب، زن باشد یا مرتد فطری از او طلب توبه می‌شود؛ هر چند این اشکال وجود دارد که در حال حاضر، ارتداد در قوانین موضوعه به عنوان جرم شناخته نشده است و قاضیان هم به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها نمی‌توانند مجازات شرعی ارتداد را اعمال نمایند. بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه بنابر ظاهر ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی در هر صورت مجازات قتل اعمال گردد. البته ممکن است گفته شود ماده ۲۶ قانون مطبوعات، ارتداد را جرم دانسته است: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.» بنابراین گرچه مجازات ارتداد در قوانین موضوعه بیان نشده است، اما مجازات آن در منابع شرعی موجود است و قاضی به حکم اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید همان مجازات را مورد حکم قرار دهد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید.» این استدلال مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا اصل ۱۶۹ قانون اساسی اطلاق اصل ۱۶۷ را در خصوص تعیین مجازات جرائم تقیید می‌زند: «هیچ

فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.» بنابراین تعیین جرم و مجازات نیاز به نصّ قانونی دارد و قابل استناد به منابع شرعی نیست.

به محقق کرکی نسبت داده شده است که وی اعتقاد دارد هر کس پیامبر را قذف کند، مرتد است و اگر مرتد فطری باشد توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود (نجفی، ۱/۴۳۸).

تعزیری بودن جرم سبّ النبی

از ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی چنین دریافت می‌شود که قانون‌گذار، مجازات سبّ النبی را جزء مجازاتهای تعزیری دانسته اما ممکن است سبّ پیامبر (ص) در قالب قذف وی باشد که در این صورت ابهام پیش می‌آید آیا حکم سایر قذفها را دارد یا کماکان مشمول عنوان سبّ النبی است؟ به نظر می‌رسد در اینجا هم مجازات سبّ النبی همان قتل است؛ زیرا اولاً مجازات قذف، هشتاد تازیانه اما مجازات سبّ النبی اعدام است و نمی‌توان گفت که هرگاه سبّ پیامبر در قالب اهانت معمولی باشد، مرتکب، اعدام می‌شود، اما اگر در قالب الفاظ زشت‌تری یعنی نسبت زنا یا لواط باشد، مرتکب، فقط به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود. ثانیاً قذف، جزء جرائم خصوصی است که تعقیب آن نیازمند شکایت شاکی خصوصی است و با عفو قذف شونده نیز مجازات آن ساقط می‌شود؛ حال آنکه در قذف پیامبر، نه مدعی خصوصی وجود دارد و نه دادگاه می‌تواند حکم به سقوط آن نماید. ثالثاً حدود شرعی در کتابهای فقهی احصا شده است حال آنکه سبّ النبی جزء حدود احصاء شده نیست.

پس سبّ النبی جزء جرائم تعزیری است و در نتیجه، قواعد عمومی تعزیرات در مورد این جرم نیز قابل اجراست که در زیر به چند حکم اشاره می‌شود:

از نظر اثبات جرم، دادگاه محدودیتی ندارد و می‌تواند از هر طریقی جرم را کشف نماید، اما در برخی کتابهای فقهی دیده می‌شود که تلاش شده است راههای اثبات این

جرم منحصر در راههای اثبات جرم قذف یعنی دو شاهد و دو اقرار شود: «شکی نیست که جرم سبّ النبی با بیّنه یعنی شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود اما در مورد اقرار باید گفت که با یک اقرار قابل اثبات است هر چند یک نظریه آن است که با دو اقرار ثابت می‌شود» (همانجا، ص ۴۴۰). حکم دیگری که در اینجا بر سبّ النبی بار می‌شود، آن است که برای اجرای مجازات قتل تفاوتی ندارد که مرتکب، توبه کرده باشد یا توبه نکرده باشد؛ هر چند همانگونه که در محل خود اشاره کردیم، برخی از فقیهان اعتقاد دارند اگر سبّ کننده، زن باشد یا مرتد ملی توبه او پذیرفته می‌شود؛ زیرا در حکم مرتد است.

از آثار دیگری که بر تعزیری بودن جرم سبّ النبی بار می‌شود، آن است که تعیین میزان مجازات این جرم بر عهده قانون‌گذار است؛ بنابراین قانون‌گذار تکلیفی ندارد که همیشه مجازات اعدام را برای این جرم پیش‌بینی کند. البته ممکن است تعزیر این جرم را تعزیر شرعی بدانیم؛ یعنی تعزیری که در تبصره یک ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری تعریف شده است: «تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتهایی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده و ترتیب آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می‌باشد» هر چند در این تبصره نوعی تناقض وجود دارد، اما اگر تعزیرات شرعی را تعزیراتی بدانیم که شارع مقدار آنها را مشخص کرده است، شاید بتوان مجازات تعزیری سبّ النبی را از مصادیق چنین مجازاتی دانست.

قتل سبّ النبی بدون مراجعه به دادگاه

ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی آورده است: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند».

تبصره دوم ماده ۲۹۵ نیز در همین باره مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر به دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدور الدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط می‌شود».

یکی از مصادیق این دو ماده، قتل کسی است که به پیامبر دشنام دهد و فقیهان تقریباً اتفاق نظر دارند که هر کس بشنود که شخصی پیامبر را سبّ می‌کند بر او واجب است که سبّ کننده را بکشد و تنها قیدی که در اینجا وجود دارد، آن است که شنونده سبّ ترس از جان خود یا دیگری نداشته باشد: «هر کس پیامبر (ص) یا یکی از ائمه (ع) را سبّ کند خونسش به هدر است و کسی که آن را می‌شنود، حق دارد او را بکشد. مادامی که بر جان خود یا دیگری ترسناک نباشد؛ پس اگر بر جان خود یا مؤمن دیگری در حال یا آینده ترسناک باشد، نباید متعرض وی شود» (طوسی، *النهاییه*، ۱۰۷/۲۳).

البته در این خصوص به چند نکته باید توجه داشت؛ نخست اینکه اگر چه مشهور فقیهان قتل سبّ کننده پیامبر را نیازمند اجازه حاکم نمی‌دانند و حتی نسبت به آن ادعای اجماع شده است، اما شیخ مفید و علامه حلی در کتاب مختلف با این دیدگاه مخالف هستند و قتل سبّ کننده را نیازمند اجازه امام می‌دانند. دلیل این گروه روایت شرعی است از جمله روایت عبدالله نجاشی که گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که من سیزده تن از خوارج را که از حضرت علی (ع) براءت می‌جستند به قتل رسانیدم. امام فرمود: «اگر آنها را به اذن امام بکشی، مسؤولیتی نداری؛ اما اگر بر امام سبقت گرفتی، باید سیزده گوسفند قربانی کنی و گوشت آنها را صدقه دهی، چون بر امام سبقت گرفته‌ای» (حر عاملی، ۱۷۰/۱) راویان این روایت عبارتند از: محمد بن حسن، حسن بن خرزاد، موسی بن قاسم، ابراهیم بن ابی البلاد و عمار سجستانی. مرحوم محقق نجفی،

مضمون این روایت را متعارض با مضمون روایت‌های دیگر می‌داند که توان معارضه با آن روایات را ندارد (نجفی، ۴۳۹/۱). کلینی این روایت را به صورت مرفوع بیان کرده که علی بن ابراهیم آن را به فردی ناشناس از صحابه نسبت می‌دهد و می‌گوید: گمان می‌کنم این صحابی، ابو عاصم سجستانی باشد. بنابراین، سند این روایت چندان محکم نیست (کلینی، ۲۶۶/۷). مشهور فقها این روایت را حمل بر استحباب کرده‌اند؛ یعنی مستحب است که از امام اجازه گرفته شود.

نکته دوم اینکه اگر چه در منابع شرعی، قتل سبّ‌کننده جایز دانسته شده است، اما از ظاهر ماده ۲۲۶ و تبصره دوم ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی چنین استنباط می‌شود که صرف ادعای قاتل مبنی بر اینکه مقتول، پیامبر را سبّ کرده است کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید ادعای خود را در دادگاه ثابت کند و دلیل کافی اقامه نماید و گرنه به جرم قتل عمد تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد.

نکته سوم اینکه از ظاهر کلام فقیهان چنین دریافت می‌شود که قتل سبّ‌کننده بدون مراجعه به دادگاه فقط برای کسی جایز است که با گوش خود سبّ و دشنام را بشنود. بنابراین اگر کسی از دیگری بشنود که شخصی پیامبر (ص) را دشنام داده است نمی‌تواند خودسرانه او را بکشد. البته در روایتی آمده است که پیامبر شنید مردی از قبیله هذیل به او دشنام داده است پس دو نفر را برای قتل او فرستاد (طوسی، ۸۴/۱۰ - ۸۵). اما این قتل با اجازه پیامبر بوده است. همچنین از ظاهر روایاتی که به صورت مطلق خون سبّ‌کننده را مباح می‌دانند ممکن است چنین استظهار شود که هر کسی می‌تواند چنین شخصی را که خونس بر هدر است بکشد چون خون این شخص برای همگان بر هدر است و این احتمال، خالی از قوت نیست.

نکته چهارم اینکه تبصره دوم ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که هرگاه شخصی اعتقاد پیدا کند دیگری پیامبر را سبّ نموده است و این اعتقاد، وی را تحریک به قتل آن شخص نماید نمی‌توان قاتل را به اتهام عمد تعقیب نمود بلکه عمل

او قتل شبیه عمد محسوب می‌شود و قاتل فقط دیه می‌پردازد، این حکم همانگونه که در سایر موارد اعتقاد قاتل به مهدور الدم بودن مقتول نیز جاری است به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا مستمسکی برای قاتلان می‌شود تا بدین وسیله خود را از مجازات قصاص برهانند. به خصوص در زمان حاضر که احکام اسلامی باید تنها از طریق قوه قضائیه اعمال گردد نادرستی این تبصره بیشتر مشهود است و امید می‌رود قانون‌گذار به اصلاح این تبصره بپردازد. برخی از فقیهان گفته‌اند که حتی دیه چنین قتلی را قاتل نمی‌دهد؛ بلکه بیت المال مسؤول پرداخت آن است (شیرازی، ۳۹۲/۸۷).

جرم سبّ النبی از دیدگاه فقیهان اهل سنت

فقیهان امامیه اتفاق نظر دارند که سبّ النبی باید کشته شود و بسیاری از فقیهان اهل سنت نیز همین دیدگاه را دارند؛ اما گروهی از ایشان مجازات سبّ النبی را زندان و تعزیر می‌دانند (طبسی، ص ۱۶۷). ابن حزم (۴۰۸/۱۱) در خصوص سبّ النبی می‌نویسد: «فقیهان در مورد سبّ النبی یا سبّ پیامبری از پیامبران خدا اختلاف نظر دارند. گروهی گفته‌اند که چنین عملی کفر نیست و گروهی آن را کفر دانسته‌اند و گروهی دیگر در این مورد توقف کرده‌اند که فقیهان مذهب ما نیز قائل به توقف هستند. فقیهان اهل سنت عموماً جرم سبّ النبی را ذیل مبحث ارتداد مطرح کرده و سبّ النبی را مرتد می‌دانند؛ اما در مورد اجرای احکام ارتداد نسبت به چنین مجرمی اختلاف نظر دارند. قرطبی از فقیهان مالکی در این خصوص می‌نویسد: «هر کس به خداوند تبارک و تعالی یا پیامبر وی یا یکی از پیامبران الهی ناسزا گوید و مسلمان باشد کشته می‌شود، بدون اینکه از او درخواست توبه شود، اما گروهی از فقیهان چنین جرمی را ارتدادی می‌دانند که در آن طلب توبه می‌شود پس اگر توبه کرد کشته نمی‌شود اما اگر توبه نکرد کشته می‌شود و نظریه نخست مورد تأیید مذهب ماست. کافر ذمی اگر خداوند و پیامبرش را سبّ نمود کشته می‌شود. یک دیدگاه آن است که هر کس

پیامبر را سبّ کند کشته می‌شود چه مسلمان باشد و چه نباشد و هر دو نظریه را ابن عبدالحکم و دیگران به مالک نسبت داده‌اند اما بهتر است بر کافر ذمی شرطی شود که در زمان قراردادش پیامبر را به صورت آشکار نزد مسلمانان دشنام ندهد و اگر چنین تعهدی را نقض کند به خاطر نقض تعهد کشته می‌شود.» (قرطبی، ۳/۳۴۳).

ابن قدامه (۴/۶۰۵) از فقیهان حنبلی در این خصوص آورده است: «هر کس خدا را انکار کند شریک و صاحب و فرزند برای او قرار دهد یا خدا را تکذیب کند و یا او را دشنام دهد یا پیامبرش را تکذیب نماید یا دشنام دهد یا پیامبری را انکار نماید یا کتاب خدا یا مقداری از آن را انکار کند یا یکی از ارکان اسلام را انکار نماید یا محرمات اجماعی را حلال بدانند، مرتد است.»

عمر بن سراج انصاری (۴/۶۰۵) از فقهای شافعی، قذف پیامبر را از مصادیق ارتداد دانسته است: «ارتداد آن است که مسلمان مکلف با اختیار از طریق نیست یا سخن کفرآمیز یا عملی از اسلام برگردد و عمل او از روی دشمنی و مسخره کردن یا اعتقاد باشد مانند اینکه قرآنی را در نجاست اندازد یا پیامبری را قذف کند.» به نظر می‌رسد که قذف پیامبر جنبه حصری ندارد و از باب نمونه بیان شده است.

فقیهان اهل سنت، سبّ ائمه اطهار (ع) و نیز پیامبرانی را که در نبوت آنان اختلاف است مستوجب تعزیر می‌دانند. جزی کلبی (۳/۳۹۷) فقیه مالکی مذهب، در این خصوص می‌نویسد: «هر کس خدا یا پیامبر یا یکی از ملائکه را دشنام دهد، چنانچه مسلمان باشد، کشته می‌شود و فقیهان در این مسأله اتفاق نظر دارند. اما در اینکه درخواست توبه از او می‌شود یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد... هر کس پیامبری را که در نبوت او اختلاف است، مانند ذوالقرنین یا فرشتگانی را که در ملک بودن آنان اختلاف نظر وجود دارد، دشنام دهد کشته نمی‌شود؛ بلکه به شدت تأدیب می‌شود. اما هر کس به یکی از اصحاب پیامبر یا همسران یا اهل بیت او دشنام دهد، کشته نمی‌شود؛ بلکه به شدت زده می‌شود و زدن او تکرار می‌گردد و حبس او طولانی می‌شود.»

فقیهان اهل سنت، سبّ النبی را ذیل مبحث ارتداد مورد بحث قرار داده‌اند ولی سبّ صحابی پیامبر یا خلیفگان دیگر را مستوجب اعدام نمی‌دانند: «عمر بن علی از معاذ بن معاذ از شعبه بن توبه عنبری از عبدالله بن قدامه بن عنزه بن ابی برزه اسلمی نقل می‌کند که مردی به ابوبکر توهین کرد پس گفتم او را بکشم؟ وی مرا منع کرد و گفت: این مجازات برای هیچ کس پس از رسول خدا وجود ندارد» (نسائی، ۱۰۸/۷).

نتیجه‌گیری

جرم سبّ النبی یکی از مصادیق اهانت به مقدسات اسلام است اما به دلیل اهمیتی که دارد، مجازات قتل برای آن در نظر گرفته شده است و این حکم، یکی از احکام مسلم اسلامی است. فقیهان شیعه، واژه نبی را منحصر در پیامبر اسلام نمی‌دانند، بلکه اهانت به سایر پیامبران و امامان معصوم (ع) و حضرت زهرا (ع) را نیز از مصادیق جرم سبّ النبی دانسته‌اند. سبّ النبی به معنای قذف نیست، بلکه شامل هر گونه اهانتی می‌شود؛ هر چند اهانتی باشد که سبب ارتداد سبّ کننده شود. از ظاهر روایات شرعی به دست می‌آید که مجازات سبّ کننده منوط به حکم دادگاه نیست و شنونده سبّ می‌تواند به صورت مستقیم اقدام کند؛ اما بر اساس مقررات موضوعه، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد (اصل ۳۶ قانون اساسی) و اگر شخصی به خاطر سبّ النبی، مهدور الدم باشد و کشته شود قاتل باید مهدور الدم بودن او را در دادگاه ثابت کند. فقیهان اهل سنت، سبّ کننده پیامبر را کافر و مرتد می‌دانند اما سبّ صحابه و ائمه معصومین (ع) را مستوجب تعزیر دانسته‌اند.

منابع

- ابن حزم، المحلی، دار الآفاق الجدیدة، بیروت، بی تا.
- ابن زهره، حمزة بن علی؛ غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، گردآوری شده در

- سلسله الینابیع الفقهیه، مؤسسه الفقه الشیعہ؛ بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ابن عباد، اسماعیل؛ *المحیط فی اللغه*، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ *عمده الفقه*، گردآوری شده در الموسوعات الفقهیه، دار التراث، بیروت، ۲۰۰۱م.
- جزى کلبی، ابوالقاسم محمد بن احمد؛ *التوانین الفقهیه*، گردآوری شده در الموسوعات الفقهیه، دارالتراث، بیروت، ۲۰۰۱م.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ *ترمینولوژی حقوق*، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۸ش.
- _____؛ *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۸ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ *تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- سخوی، ابوالقاسم؛ *مبانی تکملة المنهاج*، مطبعة الآداب، نجف، بی تا.
- زراعت، عباس؛ *شرح قانون مجازات اسلامی*، نشر فیض، کاشان.
- سیزواری، سید علی؛ *مهذب الاحکام*، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۹۸ق.
- سراج انصاری، سراج الدین عمر بن علی؛ *التذکره فی الفقه الشافعی*، گردآوری شده در الموسوعات الفقهیه، دار التراث، بیروت، ۲۰۰۱م.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ *اللمعه الدمشقیه*، گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه، مؤسسه الفقه الشیعہ، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، مکتبه الداوری، قم، بی تا.
- شیرازی، سید محمد؛ *الفقه*، دار العلم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- صادقی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، چاپخانه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق.
- طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش.
- طبسی، نجم الدین؛ *موارد السجن فی النصوص و الفتاوی*، مکتبه الاعلام اسلامی، قم، ۱۳۷۴ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذیب الاحکام*، دار الاضواء، بیروت، بی تا.

- _____؛ *مبسوط فی فقه الامامیه*، دار المرتضی، بی تا.
- _____؛ *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، گردآوری شده در سلسله
الینابیع الفقهیه، مؤسسه الفقه الشیعیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- *فرهنگ فارسی - فرانسه بروخیم*، انتشارات صفی علیشاه، تهران، بی تا.
- فاضل هندی، بهاءالدین محمد بن حسن اصفهانی؛ *کشف اللثام*، مکتبه المرعشی، قم،
۱۴۰۵ق.
- قرطبی مالکی؛ *الکافی فی فقه اهل المدینه*، گردآوری شده در الموسوعات الفقهیه،
دار التراث، بیروت، ۲۰۰۱م.
- کریمی، اسدالله؛ *فرهنگ لغات حقوقی فارسی انگلیسی*، انتشارات سیمرخ، تهران، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *فروع الکافی*، دار الاضواء، بیروت، بی تا.
- معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دار الکتب الاسلامیه، تهران،
۱۳۶۳ ش.
- نخله، موریس و دیگران؛ *القاموس القانونیه*، منشورات الحلبي، بیروت، بی تا.
- نسائی، ابو عبدالرحمن احمد؛ *سنن*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۴ق.